

منشأ ظهور اوهام از نظر قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ ۖ وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمازُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۚ وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَآتَقَوْا لِمَثُوبَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

(و آنچه را که شیطان [صفت] ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت] ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموزختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می گفتند: ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی. و [لی] آن ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموزختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می آموزختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره ای ندارد. وه، که چه بد بود آنچه به جان خریدند - اگر می دانستند. اگر آن ها گرویده و پروا پیشگی کرده بودند قطعاً پاداشی [که] از جانب خدا [می یافتند] بهتر بود - اگر می دانستند).

تفسیر لغات و مقاصد آیه

میان هر ملت و در هر زبان، برای موجودات و اشخاص پلید و پست که از بهره‌های عقلی دورند و در میان اوهام فاسد می‌زیند و از شر، فساد و فتنه لذت می‌برند اصطلاحی است. یکی از این لغات در زبان عربی به موجودی که نمونه کامل فساد است شیطان اطلاق می‌کنند. شیطان از ماده «شَطَن» و به معنی دور از خیر و موجود پلید است. قرآن کریم، چون به اصطلاح زبان عرب سخن می‌گوید، در بعضی موارد از این کلمه، ارواح و نفوس نامرئی را اراده کرده که القائنات شرّ و پست می‌کنند. چنان‌که امروز این مطلب برای علمای روحی دنیا به خوبی ثابت شده است و هر کس متوجه اوضاع باطنی خود شود و خاطرات بی‌سابقه در خود حس کند، در وجود موجودات نامرئی و فعالیت آن‌ها تردید نخواهد کرد. در بسیاری از موارد هم قرآن از کلمه «شیطان»، اشخاص شیطان‌صفت را اراده کرده است. و در این آیه هم، به قرینه سه کلمه «تتلوا، کفروا و یعلمون» مقصود همین مردم پلید و هم‌انگیزند، زیرا کافر شدن به واسطه آموختن سحر تلاوت و تعلیم هیچ‌یک متناسب با شیاطین غیر محسوس نیست.

منشأ قدرت ملک سلیمان^(ع)

بنی اسرائیل هنگامی که با قدرت موسی^(ع) از مصر بیرون آمدند به آخرین حد پریشانی و ضعف عقلی و روحی دچار بودند. در این قوم، در اثر زندگانی چهل ساله بیابان‌گردی و صحرانوردی، اشخاص و پدران که آثار شهرنشینی و ضعف جسمی و روحی و ذلت حکومت استبدادی مصر را پیوسته همراه داشتند منقرض شدند و نسل جدید بنی اسرائیل با بنیۀ قوی و قوای نافرسوده و روحیۀ تازه به شهرهای فلسطین وارد شد. از آن پس، مدتی به جنگ‌های داخلی و خارجی با بومیان آن نواحی سرگرم بودند، تا آنکه آخرین دشمن به دست قهرمان فرزند اسرائیل، داود^(ع)، کشته شد. تربیت جسمی و روحی بنی اسرائیل، داشتن قانون و تربیت نبوت و فکر توحید و موقعیت جغرافیایی و سرزمینی خرم و وسط - همه این اسباب و علل ملک بنی اسرائیل را قوت و قدرت بخشید. ساختمان و تشکیلات بیت المقدس، که در زمان سلیمان^(ع) به پایان رسید برای قوی‌تر کردن و تربیت فکری معنوی آن‌ها بسیار مؤثر بود. در حکوت سلیمان^(ع)، به سبب روح عدالت‌خواهی و شخصیت قضایی که در او بود قدرت حکومت بنی اسرائیل به آخرین حد

کمال خود رسید. قانون تورات کاملاً اجرا می‌شد و تأمین قضایی در سرتاسر مملکت نفوذ داشت. سلیمان^(۴) خود دادخواهی و دادگستری را پشتیبانی می‌کرد «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»^۱ با دول دور پیمان‌ها بست و تقریب‌ها جست؛ اصناف و طبقات مردم، چون چرخ‌های منظم، به فعالیت تمام مشغول بودند؛ قضات با جدیت تمام به فصل خصومت و احقاق حق سرگرم بودند؛ نظامیان مانند سد آهنین، حدود و ثغور مملکت را نگاهداری می‌کردند؛ بازرگانان و کشاورزان و صنعتگران ذخیره‌ها و مواد طبیعت را بیرون آورده، در دسترس می‌گذاشتند و بازار تجارت و صنعت را گرم می‌کردند. با وجود اختلاف در پیشه و کار، به واسطه اجتماع در بیت المقدس و معابد دیگر، همه با هم حسن تفاهم داشتند. با این همه، همان‌طور که قانون تکامل، هر موجود تازه و مولود را پیش می‌برد، آفات و عوارض نیز به کار خود مشغول است. شیطان و کارکنان او در برابر حکومت عقل و خرد که نگاهدار زندگی فرد و اجتماع است آرام نمی‌مانند. حکومت عقلی و دینی سلیمان^(۴) با قدرت و شکوه پیش می‌رفت، ولی اوهام کاهنان مصر و سحر و نجوم کلدانیان راه نفوذ می‌جست تا چون میکروب‌های خطرناک از جاهای ضعیف و زخمی رخنه کند.

اعضای ضعیف جامعه، که وسیله نفوذ مرض و قدرت خارجی است، همان مردمان شیطان‌صفت شهوانی و وهم‌پرستند. این‌گونه مردم موج‌های خرافات را که در فضای آن روز عالم، به خصوص کلد، پر بود می‌گرفتند و پی در پی به گوش مردمان هم‌سنخ خود می‌خواندند و می‌گفتند: این قدرت و پادشاهی سلیمان^(۴) از راه فنّ نجوم و طلسمات و به دست آوردن انگشتر و قالیچه سحرآمیز به دستش آمده است. شما مردم بی‌سواد رنج‌کش هم اگر این‌ها را به دست آورید از رنج می‌آساید و از فشار طبقات حاکمه رهایی خواهید یافت و چون سلیمان^(۴) قدرتمند خواهید شد. بدین وسیله دسته‌ای از مردم را از وظایف خود باز می‌داشتند و از هماهنگی با روح سلیمان^(۴) و قانون تورات جدا می‌کردند.

این اسرار را شما با دقت در جمله «مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ»^۲، که با وجود کوتاهی بسیار رساست، می‌توانید درک کنید. چه کلمه «تَتْلُوا» دلالت دارد بر پی در پی خواندن و به گوش رساندن؛ که اثر تبلیغ و تکرار است؛ و کلمه «مَا»، گرچه مبهم است،

۱. «داوری حق را به سلیمان تفهیم کردیم، و هریک از آن دو را فرزانی و دانش عطا کردیم». انبیاء (۲۱)، ۷۹.

۲. بقره (۲)، ۱۰۲.

ولی بر لفظ «شیاطین» دلالت دارد که این تبلیغ همان تبلیغ و ترویج خیالات و صفات شیطانی بوده است. و جمله «**عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ**» می‌رساند که آفت ملک سلیمان^(ع) همین تبلیغات بود که به ضرر آن و پس از کمالش بر آن عارض شد.

سحر و کفر؛ روگردانی از قوانین و اسباب عالم

در این آیه «کفر» به تعلیم سحر تفسیر شده است. پس مقصود این است که سلیمان^(ع) از جهت اعتقاد و فراگرفتن سحر کافر نشد، و مراد این نیست که بگوید سلیمان^(ع) به خدا کافر نشد، چه علاوه بر صراحت خود آیه درباره سلیمان^(ع)، که قرآن او را پیامبر می‌خواند، کفر به خدا گمان نمی‌رود و با مطلب آیه هم تناسب ندارد. بنابراین، باید گفت روگرداندن از قوانین و اسبابی که خداوند در عالم قرار داده کفر به خداست، چه این اسباب، همان اراده و مشیت حق است و هر کس به آن گروید و برای رسیدن به مطلوب آن‌را به کار برد به خدا گرویده و مطابق مشیتش رفتار کرده است؛ و کسانی که برای به دست آوردن سعادت به غیر آن متوجه شدند و از غیر مجرای طبیعی، امید رسیدن به مطلوب داشتند به اراده و مشیت حق کافر شده‌اند. نباید از یاد برد که اراده حق ظهوری است از ذات او. پس، چون پیشرفت ملک و سلطنت سلیمان^(ع) مطابق اسباب خلقت بوده است، او کافر نشد و شیاطین چون غیر از این توهّم می‌کردند کافر شدند.

وطن اوهام پیش از انتقال به مرکز یهودیت «طائفانی و زماکه‌ها»

یهود بزرگ‌ترین وسیله انتشار این اوهام در میان ملل شدند. ولی پیش از انتقال آن به یهود، از کجا و به چه وسیله منتشر شده است؟ قرآن اشاره به وطن اصلی آن می‌کند و سراغ آن‌را از سرزمین مرموز «بابل» می‌دهد. بابل پایتخت کلدی و مرکز تمدن وسیع و اسرارآمیزی بوده است. تاریخ آن تا امروز اندازه‌های روشن شده. تمدن بزرگ آن مربوط به موقعیت جغرافیایی آن روزش بوده که از راه آب و خشکی رابط میان مراکز بزرگ تمدن آن روز مانند یونان، مصر، هند و ایران قرار گرفته بود. افکار، علوم و اوهام با اقتصادیات از این مراکز به طرف سرزمین بابل سرازیر می‌شده است. وضع سرزمین بابل (که امروزه به کل بصره و حله گفته می‌شود) تقریباً دره وسیع جنوبی و شمالی است که با هوای صاف ساحلی خاصیت زیجی^۱ دارد. طلوع و غروب کواکب توجه ساکنان را به خود جلب

۱. یعنی هوا آنقدر صاف است که می‌توان به راحتی احوال و حرکات ستارگان را محاسبه نجومی کرد. فرهنگ معین.

می‌کرد و به تدریج از رصد طلوع و غروب و تعارفات آن‌ها تجربیات کامل‌تری به دست می‌آوردند. مسلم است که جاذبه‌های گوناگون و انوار مختلف و ممزوج ستارگان، در اوضاع زمینی تأثیر طبیعی دارند چنان‌که تأثیرات طبیعی کواکب منشأ انقلاب‌های جوی و آبی می‌باشد، و آثار طبیعی زمینی در خلیقات و به هیجان آوردن بعضی از قوای آدمی نیز تأثیر می‌کنند و این هیجان‌ها منشأ پیشامدهای اجتماعی است. پس از این تجربیات، پیشامدهایی را پیشگویی می‌کردند و به این وسیله خود را تکیه‌گاه اعتقادی عموم قرار دادند. آن‌ها برای رفع نکبت‌ها و از میان بردن آثار نحس و جلب آثار سعد، طلسمات و رسم جدول و شکل ستارگان به میان آوردند. از اینجا دو عقیده باطل و خطرناک‌تر ظهور کرد: اول اعتقاد به کهنات؛ یعنی مردمی معین و مخصوص واسطه جلب خیر و دفع شرّند. دوم عقیده به ربوبیت و الوهیت ستارگان و پرستش آن‌ها و ساختن بت‌هایی به شکل کواکب. در چنین گمراهی خداوند باید از بندگان خود دستگیری کند و آن‌ها را نجات دهد.

امداد خداوند؛ انتشار سحر و کهنات

خداوند برای امداد مردم بابل، ابراهیم^(ع) را به نبوت برانگیخت. ابراهیم^(ع) نخست ستارگان را تحت مراقبت قرار داد و سپس اعلام کرد که همه این‌ها غروب می‌کنند، و پس از غروبشان در کار جهان خرابی و اختلالی رخ نمی‌دهد. پس این‌ها مسخر تدبیر دیگری هستند و کار عالم با اوست: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱. پس از آنکه منطقی آن‌ها را در هم شکست، دست به تبر برده و به بت‌شکنی و مبارزه پرداخت.

راه دیگر برای نجات مردم، عمومیت یافتن آشنایی به سحر و کهنات بود که در اثر آن هیبت دستگاه کاهنان از دل مردم برود و از این کابوس وهم نجات یابند. سبب انتشار سحر و کهنات، همان‌طور که قرآن تذکر داده، باید از این راه باشد، زیرا که دستگاه کاهنان چنان محدود و سرّی بود که اطلاع بر آن برای کسی آسان نبوده. اما دو شخصی که به تعلیم سحر پرداختند، بنابر قرائت مشهور «الْمَلَكَيْنِ» (به فتح لام) و مقابل قرار دادن آن با «الشَّيَاطِينِ»، می‌نماید که دو مرد پاک و پارسا بودند که با صفت ملک و خدمت به خلق به تعلیم سحر پرداختند. پیش از ذکر نام آن‌ها، تذکر به صفتشان (ملک) برای فهماندن این است که اگر چه ظاهر این عمل بد می‌نمود، ولی مقصود آنان خیر بود.

۱. «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم». انعام (۶)، ۷۹.

باری، سحر و کهنات منتشر شد و به دست آن دو ملک منتشر شد و دستگاه کاهنان از میان رفت. چه، بقای این دستگاه به حال ایمان و عقیده بشر بسیار خطرناک است؛ به این جهت آن‌ها با جدیت به تعلیم سحر پرداختند و پیش از تعلیم تذکر می‌دادند که می‌خواهیم مردم را بیازماییم تا مردم مستعد از عقاید باطل نجات یابند و با یاد گرفتن سحر به آن معتقد و کافر نشوند. بنابر قرائت ابن عباس، مَلِکِین (به کسر لام) آن‌ها دو مرد مقتدر یا پادشاه بوده‌اند.

بحث دیگر در این باب آن است که آن دو مرد پاک و پارسا (مَلِکِین) اسرار سحر و کهنات را چگونه به دست آوردند؟

بیشتر مفسران از کلمه «**اَنْزَلَ**» گمان کرده‌اند این اسرار از جانب خدا بر آن دو نازل شد. اما اگر چنین بود، فراگرفتن آن ممنوع نمی‌شد؛ و نیز آنچه حقیقت علمی ندارد نمی‌تواند از جانب خدا باشد. و به این جهت است که «**اَنْزَلَ**» به صیغه مجهول آمده است. و این جمله مانند این تعبیر فارسی است که می‌گوییم «فلانی در آن شهر یا خانه فرود آمد و منزل گرفت» یا «آن فکر در مغزش جای گرفت». تعبیر به «**اَنْزَلَ**» اشاره است به اینکه اسرار سحر را این دو مرد از خارج بابل آموختند و منشأ آن سرزمین‌های دیگر بوده است. و به سبب موقعیت سرزمین بابل نسبت به مراکز تمدن، از جاهای دیگر به آنجا آمده است. و در بابل این مطالب منحصر به کاهنان بوده و آن‌ها برای حفظ نفوذشان به دیگران تعلیم نمی‌داده‌اند و فراگرفتن آن برای دیگران ممکن نبوده است. سپس چون رمز این اوهام به دست این دو ملک عمومیت یافت، کسانی از آن سوء استفاده کردند و بساط فال‌بینی و رمل‌اندازی، سرکتاب‌گشایی و طلسمات توسعه یافت. توسعه آن یک نتیجه بزرگداشت و آن در هم شکستن دستگاه کهنات بود که برای عقاید اساسی مردم خطر داشت؛ ولی از طرف دیگر این توسعه ضرر اجتماعی به بار آورد و وسیله بریدن پیوندها شد که مهم‌ترین آن‌ها پیوند میان زن و شوهر بوده است که استواری این رابطه پایه اول زندگی است. تعجب در این است که تا امروز این اوهام هم در سرتاسر دنیا، از متمدن و متوحش، با شکل‌های مختلف نفوذ خود را حفظ و ثابت کرده است که پیشرفت علوم طبیعی و صنایع در تقویت بنیه معنوی انسان تأثیر بسزایی ندارد. امروزه حتی می‌بینیم که بعضی از دانشمندان دنیا هم به این اوهام مبتلا هستند.^۱

۱. در این باره بنگرید به: مقالات سالنامه نور دانش.

قرآن می‌فرماید که این مردمان با اوهام خود هیچ ضرری نمی‌توانند برسانند، مگر به اذن خدا. یعنی این آثار برخلاف قانون عمومی طبیعت، که خداوند قرار داده و اذن صریح اوست، پدید نمی‌آید. چه، تأثیر القاء، تلقین تمرکز قوا، توجه دادن به موضوع خاص و تحت تأثیر قرار دادن - همه این‌ها کم و بیش در زندگی روزانه همه در جریان است. پیدا شدن محبت‌ها و کدورت‌ها و کینه‌ها و بدبینی‌های بی‌منطق و اساس، همه آثار طبیعی همین اسباب و علل است. پس، البته اگر مردمی بیشتر به این آثار آشنا باشند و این‌ها را شغل رسمی خود قرار دهند و قوای خود را یکسره متوجه این تأثیرات گردانند و نقاط ضعف طبقات مختلف مردم را به دست آرند، تأثیرشان قوی‌تر خواهد شد.

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾ مراد از ﴿عَلِمُوا﴾ یا عموم مردم‌اند یا خصوص شیادان و جادوگران. بنابراین مراد از ﴿الْآخِرَةِ﴾، اگر در خصوص زندگانی بعد از مرگ باشد، درست نمی‌آید؛ زیرا که این علم برای همه محقق نیست. پس، باید مراد همان معنای لغوی ﴿الْآخِرَةِ﴾ باشد، یعنی زندگانی دیگر و برتر از این زندگانی آلوده شیطانی. که این معنا عام است و شامل زندگانی بعد از مرگ هم می‌شود. البته این را همه می‌دانند که مردم و ملت‌هایی که وقت و همت خود را صرف این اباطیل می‌کنند از کمالات عقلی و معنوی عقب می‌مانند و در نتیجه دچار ذلت می‌شوند و از بهره‌های طبیعت استفاده نمی‌کنند، زیرا طبیعت بهره‌های خود را به عقلا می‌دهد. این مطلب طبیعی است، مللی که پیشروانش فقط همشان صرف این است که وهم عوام را قوت دهند و ریاضت‌های باطل و کارهای جالب توجه، عوام آن‌ها را تسخیر کنند (مانند مرتاضان هند) یا با لباس، رفتار، گفتار خاص یا نشریات و هم‌انگیز، خود را در دل عامیان جای دهند، از اداره زندگانی شخصی خود عاجزند، چه رسد به آنکه بتوانند مملکتی را اداره کنند. اینان و مردمشان از سعادت و بهره‌های بزرگ نصیب ندارند و در نتیجه چند تن رند در سیاست بر آن‌ها سوار شده، هر چه می‌خواهند می‌کنند. در حقیقت، این مردم سرمایه‌های زندگی خود را از دست داده‌اند و در اثر فراگرفتن و به کار بردن این اوهام، از سرمایه‌های فردی و عمومی و طبیعی خود نمی‌توانند استفاده کنند. ﴿وَلْيَسِّرْ مَا يَسِّرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.

این‌ها حقایقی است که از این آیه شریفه بیرون آوردم و در معرض آگاهی عموم قرار دادم، تا مسلمانان هم با قرآن آشنا شوند و هم نظر قرآن را درباره این اوهام بدانند؛ و در

ضمن، توجه به نکات تربیتی و اخلاقی این آیه داشته باشند و با این نسخه الهی، امراض و گرفتاری عمومی خود را علاج کنند.

برای فهم این آیات از افکار محققان اسلام استفاده کردم؛ از جمله عَلَم الهدی سید مرتضی^(ع) در این آیه تحقیقات دقیقی دارد.^۱ اما احادیثی که درباره هاروت و ماروت معروف شده، اگر صحیح باشد، باید تأویل کرد؛ والا باید آن‌ها را از ساخته‌های اسرائیلی دانست که در میان مسلمانان و کتب اسلامی منتشر شده، چنان‌که محقق فیض^۲ در تفسیر آیه، این احادیث را مورد بحث قرار داده است.^۳

۱. سید مرتضی، امالی، قم، مکتبه الآیة الله مرعشی نجفی، اول ۱۳۲۵ هـ ۱۹۰۷ م، ج ۲، ص ۷۶، مجلس ۳۲، الشریف مرتضی علی بن الحسین - علم الهدی - (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق) از نوادگان امام حسین^(ع) است. برادر سید مرتضی (۳۵۹-۴۰۶ هـ.ق) گردآورنده نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری است. هر دو از شاگردان شیخ مفید (ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان) هستند نقل شده است که شبی شیخ مفید در خواب حضرت زهرا^(س) را دید که به مسجد کرخ بغداد - محل تدریس شیخ مفید - وارد شدند در حالی که دو پسرش حسن^(ع) و حسین^(ع) که خردسال بودند، همراه ایشان بودند و خطاب به شیخ مفید فرمودند: «علمهما الفقه» (به آن‌ها فقه بیاموز) شیخ از خواب بیدار شد. فردایش وارد همان مسجد شد و فاطمه بنت ناصر را دید که دو پسرش علی مرتضی و محمد رضی را به همراه دارد و برای تعلیم به شیخ سپرد تا نزد شیخ تلمذ نمایند. از شاگردان برجسته سید مرتضی علم الهدی می‌توان به شیخ طوسی اشاره کرد که ۲۳ سال نزد سید تعلیم فقه، حدیث، و... کرد. سید مرتضی در فقه، اصول نحو، لغت، معانی بیان، حدیث، رجال، کلام؛ تبحر داشت. سید علاوه بر تربیت شاگردان بسیار آثار زیادی به یادگار گذاشته است که تا ۸۳ اثر ذکر کرده‌اند برخی از آن‌ها شامل: امالی در فقه و تفسیر حدیث و ادب، المسائل الطرابلسیه، موصلیه، الحلیه، الدمشقیه، الطوسیة، المصریة... که درباره مسائل روز جامعه آن روز و پاسخ به پرسش‌هاست؛ الشافی در امامت، الذخیره فی الکلام، تنزیه الانبیاء والأئمه، الصرفة فی الاعجاز، الذریعة فی الاصول و... سید در سال ۴۳۶ هـ.ق از دنیا رفت و در جوار مرقد امام حسین^(ع) دفن شد. سید محسن امین، اعیان الشیعه، محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات.

۲. الفیض الکاشانی، تفسیر الصافی، مشهد، دارالمرتضی، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۶۰.

۳. نقل از مجله آیین اسلام، سال سوم، شماره ۱، شماره مسلسل ۱۰۵، جمعه ۲ فروردین ماه ۱۳۲۵ برابر با ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۶۹، صص ۱۶-۱۹.